

## ارزیابی مجدد محوطه‌ی شهداد بر پایه‌ی مطالعه‌ی گورها، اشیاء سنگی و سفال

نصیر اسکندری<sup>۱</sup>

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbsh.2019.14695.1646  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸  
(از ص ۶۱ تا ۷۸)

### چکیده

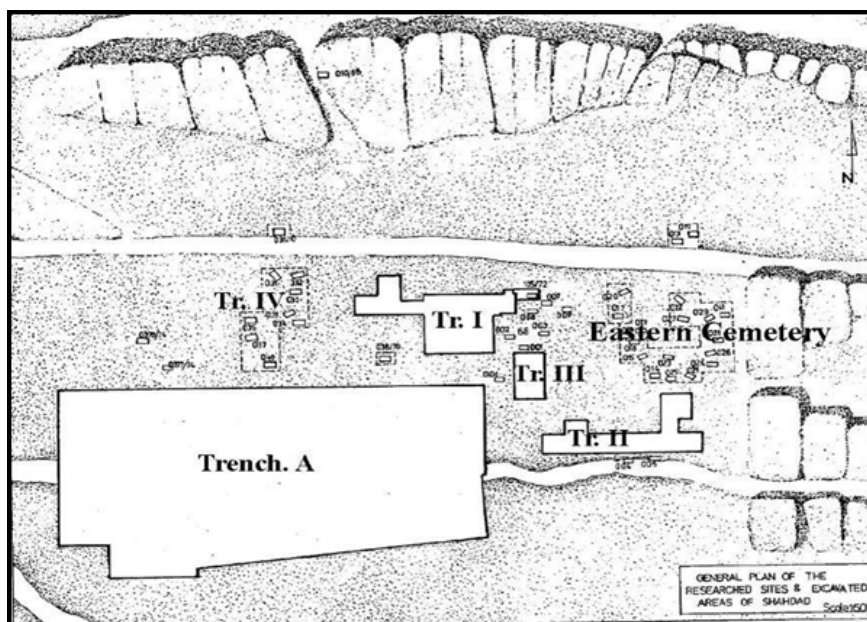
۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت.  
nasir.eskandari@yahoo.com

در پی دوازده فصل کاوش باستان‌شناسی در محوطه‌ی شهداد توسط علی حاکمی و میرعبدین کابلی، مشخص گردید که محوطه‌ی شهداد یک مرکز بزرگ و مهم شهری از عصر مفرغ در فلات ایران بوده است. پس از گذشت نیم قرن از آغاز کاوش‌های شهداد، زمان آن رسیده است تا با شناخت امروزی از باستان‌شناسی جنوب شرق ایران، نگاهی نو به محوطه‌ی شهداد و اشیاء به دست آمده از آن بیاندازیم. در اینجا به ارزیابی نتایج کاوش‌های محوطه‌ی شهداد و به‌طور ویژه به گورها، سفال و اشیاء سنگی آن پرداخته شده است. یکی از اهداف اصلی این پژوهش این بود تا موقعیت تمامی گورها به‌طور دقیق مشخص گردد؛ همچنین گاهنگاری درون استقرار شهداد مشخص شود تا ارتباط گاهنگاری بخش‌های مختلف کاوش شده معین شود. در این راستا، در این پژوهش دو پرسش اساسی مطرح گردید؛ نخست این‌که، براساس گاهنگاری مقایسه‌ای، به‌طور کلی محوطه‌ی شهداد به چه دوره تعلق دارد و هر بخش از شهر عصر مفرغی نیز مربوط به چه دوره‌ای است؟ پرسش دوم این‌که، براساس نمونه‌های سفالی و سنگی برهمکنش‌های فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شهر عصر مفرغی شهداد به چه صورت بوده است؟ براساس مطالعه‌ی داده‌های به دست آمده از کاوش‌ها، شهر شهداد در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و به‌ویژه اواخر این هزاره، دارای نزدیکی فرهنگی با دیگر محوطه‌های جنوب شرق ایران از دشت سیستان گرفته تا حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و حوضه‌ی رود بمپور بوده است. این پژوهش نیز نشان داد که شهداد با مناطق مختلف خاور نزدیک و میانه از بین‌النهرین و جنوب غرب ایران تا آسیای مرکزی و دره‌ی سند و جنوب خلیج فارس نشان در ارتباط بوده است. در نهایت جایگاه و اهمیت باستان‌شناسی محوطه‌ی شهداد به‌عنوان یکی از مراکز شهری اولیه در فلات ایران در چرخه‌ی برهمکنش هزاره‌ی سوم قبل از میلاد جنوب غرب آسیا مورد بررسی قرار گرفت.

**کلیدواژگان:** جنوب شرق ایران، محوطه‌ی شهداد، گورستان، سفال، اشیاء سنگی.

### مقدمه

محوطه‌ی شهداد، یک محوطه‌ی بسیار بزرگ متعلق به عصر مفرغ است و در ۲ کیلومتری شرق شهر امروزی شهداد در حاشیه‌ی غربی بیابان لوت واقع شده است. براساس پراکندگی مواد فرهنگی سطحی، این محوطه حدود ۱۷۰ هکتار وسعت دارد (اسکندری، ۱۳۹۵). لمبرگ کارلوسکی و هیبرت نیز از شهداد به‌عنوان یک شهر مهم یاد می‌کنند که روند اقتصادی و سیاسی منطقه‌ی پیرامونش را کنترل می‌کرده است (Hiebert & Lamberg-Karlovsky, 1992). محوطه‌ی شهداد از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ ه.ش. توسط مرکز باستان‌شناسی به سرپرستی علی حاکمی به مدت هفت فصل کاوش شد (حاکمی، ۱۳۸۵؛ Hakemi, 1997). پس از بازنشستگی حاکمی، در سال ۱۳۵۶ ه.ش. هشتمین فصل کاوش شهداد زیر نظر میرعبادین کابلی (کابلی، ۱۳۷۶؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱) انجام شد. کاوش‌های پیش از انقلاب عمدتاً در گورستان محوطه متمرکز بود که منجر به شناسایی ۳۸۳ گور و اشیاء تدفینی متنوع فراوانی گردید. کارگاه A (گورستان) به ابعاد ۵۰×۱۰۰ متر به‌عنوان کارگاه اصلی در تمام فصول، کاوش شد. همچنین تعداد ۵ کارگاه کوچک در مجاورت شرق و شمال کارگاه A مورد کاوش قرار گرفت. کارگاهی که در حدود ۵۰ متری شرق کارگاه A قرار داشت به‌عنوان گورستان بخش شرقی، و یک کارگاه که در شمال کارگاه A قرار داشت به‌عنوان کارگاه شمالی معرفی شدند؛ سه کارگاه دیگر در مجاورت کارگاه A، توسط حاکمی کارگاه‌های I-III نام‌گذاری شده‌اند. در این پژوهش، کارگاه بخش شمالی به‌عنوان کارگاه IV نام‌گذاری شده است. کارگاه A به همراه پنج محل کاوش‌شده‌ی مجاور آن، روی هم به‌عنوان گورستان A شناخته می‌شوند (شکل ۱). علاوه بر این محل، کاوش در دو محدوده‌ی گورستانی کوچک در ۳۰۰ متری شمال (کارگاه B) و ۶۰۰ متری شمال غرب گورستان A (کارگاه C) صورت گرفت. روی هم رفته، کاوش در گورستان محوطه‌ی شهداد منجر به شناسایی ۳۸۳ گور و بالغ بر چهار هزار اشیاء تدفینی



شکل ۱. کارگاه‌های گورستان A شهداد (برگرفته از: Hakemi, 1997: 45، همراه با تغییراتی از نگارنده، ۱۳۹۷).

گردید. در این مقاله سعی شده است به ارزیابی تازه از کاوش‌های محوطه‌ی شهداد براساس مطالعه‌ی گورها، سفال و اشیاء سنگی پرداخته شود و در نهایت براساس مقایسه‌ی مواد فرهنگی، یک گاهنگاری جدید برای این محوطه ارائه گردد. دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از شهداد نیز مطالعه شده است، اما به دلیل محدودیت تعداد صفحات، در این نوشتار آورده نشده و در مقاله‌ای جداگانه‌ای ارائه خواهد شد. هدف از نگارش مقاله‌ی حاضر، واریسی یافته‌ها و جایگاه محوطه‌ی شهداد پس از گذشت نیم قرن از آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در این محوطه‌ی مهم عصر مفرغی بوده است. با توجه به این‌که محوطه‌ی شهداد، یکی از شهرهای اولیه‌ی فلات ایران به شمار می‌رود؛ ارزیابی مجدد آن اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد تا بتوان درک بهتری از جایگاه این محوطه در منظر باستان‌شناسی شهری هزاره‌ی سوم قبل از میلاد جنوب شرق ایران به دست آورد. مهم‌ترین دلیل نگارش این مقاله از نظر نگارنده، ارائه‌ی یک شناخت و درک دقیق از مواد فرهنگی و همچنین بافت گورستان محوطه‌ی شهداد است.

**پرسش‌ها و فرضیات تحقیق:** پرسش اصلی پژوهش حاضر در ارتباط با گاهنگاری محوطه‌ی شهداد است؛ به‌ویژه گاهنگاری درون-استقراری، بدین معنی که بخش‌های مختلف آن به چه دوره‌ای تعلق دارند؟ طبیعی است که اطلاعات و شناخت ما از باستان‌شناسی عصر مفرغ جنوب شرق ایران به واسطه‌ی انجام فعالیت‌های میدانی بیشتر و همچنین به‌روز شدن روش‌های سالیابی مطلق مانند روش AMS، در مقایسه با گذشته بیشتر شده باشد؛ از این رو با انجام مطالعه‌ی مقایسه‌ای محوطه‌ی شهداد با دیگر محوطه‌ها در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌توان یک گاهنگاری دقیق‌تر برای آن ارائه کرد. پرسش دیگر پژوهش این بوده است که، جایگاه شهر شهداد در چرخه‌ی برهمکنش فرهنگی عصر مفرغ جنوب غرب آسیا کجاست؟ براساس داده‌های به دست آمده از کاوش‌های شهداد به‌ویژه یافته‌های سنگی و فلزی، می‌توان گفت شهر شهداد یک نقش مرکزی در شبکه‌ی گسترده‌ی مبادلات هزاره‌ی سوم قبل از میلاد جنوب غرب آسیا داشته است.

**روش پژوهش:** روش به‌کار رفته در این پژوهش بر پایه‌ی مطالعه‌ی مقایسه‌ای استوار است. ارزیابی مجدد محوطه‌ی شهداد براساس داده‌های به دست آمده از هفت فصل کاوش علی حاکمی (Hakemi, 1997) در این محوطه صورت گرفته است. در این مطالعه، No به شماره‌د ثبتي هر شیء اشاره دارد که توسط حاکمی به آن داده شده است و حرف g بیانگر گوری است که آن شیء از آن پیدا شده است. در اینجا Tr. I-III به سه کارگاه مجاور شرق و شمال شرق کارگاه اصلی، (Eastern Cemetery) به گورهای بخش شرقی، Tr. IV به کارگاه بخش شمالی، Tr.A تنها به کارگاه A یا همان کارگاه اصلی و حروف C، B، D به کارگاه‌های کاوش شده به همین نام در محوطه‌ی شهداد، اشاره دارد.

### پیشینه‌ی پژوهش

محوطه‌ی شهداد از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ ه.ش. توسط مرکز باستان‌شناسی به

سرپرستی علی حاکمی به مدت هفت فصل کاوش شد (Hakemi, 1997). پس از بازنشستگی حاکمی، در سال ۱۳۵۶ ه.ش. هشتمین فصل کاوش شه‌داد زیر نظر میرعابدین کابلی انجام شد. همزمان با کاوش‌های شه‌داد در سال ۱۳۵۵ ه.ش.، یک بررسی کوتاه پنج روزه توسط یک تیم ایتالیایی با هدف مشخص کردن توالی فرهنگی دشت شه‌داد و یافتن بخش‌های صنعتی در سطح محوطه‌ی شه‌داد و اطراف آن صورت گرفت (Salvatori, 1978; Salvatori & Vidale, 1982). نهمین فصل فعالیت باستان‌شناختی شه‌داد، گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم بخش غربی محوطه‌ی شه‌داد است که توسط کابلی در سال ۱۳۶۹ ه.ش. انجام شد. پس از انقلاب اسلامی، میرعابدین کابلی سه فصل دیگر در دهه‌ی هشتاد شمسی به کاوش در محوطه‌ی شه‌داد پرداخت که منجر به کشف دو مجموعه‌ی معماری گردید که توسط ایشان محله‌های کشاورزان و جواهرسازان نام‌گذاری شدند (کابلی، ۱۳۷۶؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱). آخرین فصل فعالیت‌های باستان‌شناسی در این محوطه، توسط نگارنده در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت که شامل بررسی سطحی روشمند و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی شه‌داد بوده است.

### گورهای کاوش شده‌ی محوطه‌ی شه‌داد

در نتیجه‌ی کاوش در گورستان محوطه‌ی شه‌داد، تعداد ۳۸۳ گور مورد شناسایی قرار گرفت که از شماره‌ی ۱ تا ۳۸۳ شماره‌گذاری شده‌اند. در انتشارات کاوش‌های شه‌داد، محل پراکنش گورها به خوبی توصیف نشده است و از این رو مشخص کردن محل دقیق تمامی گورها دشوار است؛ به‌ویژه گورهایی که خارج از کارگاه اصلی A هستند محل کشف آن‌ها به خوبی مستندنگاری نشده است. در اینجا براساس اطلاعاتی که در کاتالوگ گورها آمده، تلاش گردیده تا الگوی مکانی گورهای کشف شده، ارائه شود (جدول ۱). دو گور ۳۹ و ۱۰۴ در کاتالوگ توصیف شده‌اند، اما در نقشه‌ی پراکندگی گورها آورده نشده‌اند. در نقشه‌ی پراکندگی گورها، بعضاً شماره‌ی گورها اشتباه وارد شده است. دو گور ۱۷۳ و ۳۸۳ کوره هستند، اما به‌عنوان گور ثبت شده‌اند. گورهای ۱۸۷ و ۱۸۸ هر کدام دو گور را دربر می‌گیرند. به استثنای ۱۶ گور که از کارگاه‌های B و C به دست آمده است، دیگر گورهای شه‌داد از گورستان A پیدا شده‌اند. به دیگر سخن، ۳۶۷ گور دیگر از گورستان A به دست آمد. گورستان A نیز چند کارگاه و تعدادی گور بیرون از محل کارگاه‌ها را دربر می‌گیرد؛ کارگاه A به‌عنوان کارگاه اصلی گورستان A شناخته می‌شود که ۲۸۹ گور را شامل می‌شود. پنج کارگاه کوچک در شمال و شرق کارگاه A، روی هم تعداد ۶۲ گور را در خود جای داده است. نحوه‌ی پراکنش گورها در این کارگاه‌ها به شرح پیش‌روست: تعداد ۱۹ گور در گورستان شرقی، تعداد ۲۵ گور از کارگاه I، تعداد ۱۱ گور از کارگاه II، تعداد ۴ گور از کارگاه III و تعداد ۳ گور از کارگاه شمالی یا کارگاه IV. همچنین تعداد ۱۶ گور نیز از اطراف کارگاه A و بیرون از محل کارگاه‌ها یافت شد. کاوشگر شه‌داد، گورهای به دست آمده از این گورستان شه‌داد را متعلق به یک دوره نمی‌داند و به یک گاهنگاری افقی برای گورهای کارگاه A اعتقاد دارد. علاوه بر این، برای گورهای کارگاه A، به یک

گاهنگاری عمودی نیز معتقد است. وی قدیمی‌ترین گورهای گورستان را گورهای شرق گورستان A می‌داند که دارای سفال‌های غالباً نخودی ساده و یا با نقش کنده هستند. ایشان گورهای گورستان A را که دارای سفال قرمز هستند، متعلق به دو دوره‌ی متفاوت می‌داند. این گورها که از آن‌ها به‌عنوان گورهای دوره‌ی سفال قرمز یاد شده است، در دو طبقه به‌دست آمده‌اند. گورهای طبقه‌ی بالا از عمق ۱۰ تا ۶۰ سانتی‌متری و طبقه‌ی زیرین از عمق ۶۰ سانتی‌متری به بعد به‌دست آمده‌اند. در بعضی قسمت‌ها گودی گورها به ۲۴۰ سانتی‌متر می‌رسد. نگارنده در رابطه با گاهنگاری افقی گاهنگاری گورهای گورستان A شهداد و همچنین گاهنگاری که براساس عمق گورهای گورستان A توسط ارائه شده است، با کاوشگران اختلاف نظر دارد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. در گورهای دارای سفال قرمز، سفال منقوش با زمینه‌ی نخودی، سبز، قرمز و خاکستری پیدا شده است. علاوه بر گورهای گورستان A، تعداد هشت گور از محوطه‌ی B (۱۰×۱۰ متر) و تعداد هشت گور از محوطه‌ی C به‌دست آمد. گفتنی است که گور شماره‌ی ۵۵ در کارگاه C به‌دست آمد، اما از لحاظ گاهنگاری هم‌زمان با هفت گور دیگر این کارگاه نیست و اشیاء تدفینی آن نشان می‌دهند که هم‌دوره‌ی گورهای با سفال قرمز یا کارگاه A است. اسکلت‌های گورها به‌دلیل شرایط محیطی از بین رفته‌اند و بعضاً بقایای آن‌ها به‌جا مانده است. تنها اسکلت سالم به‌دست آمده مربوط به محوطه‌ی C می‌شود. حاکمی تاریخ ۲۷۵۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. را برای گورستان A، ۱۹۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م. را برای گورستان B و ۱۷۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م. را برای گورستان C پیشنهاد داده است (Hakemi, 1997: 47). به‌لحاظ نوع گور، گورهای به‌دست آمده از گورستان شهداد به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم هستند؛ دسته‌ی اول، گورهای چاله‌ای ساده هستند که بیش از ۸۰ درصد گورها را دربر می‌گیرند. دسته‌ی دوم، گورهایی هستند که در داخل آن‌ها ساختاری (دیوار یا سکو) از جنس چینه یا خشت دیده می‌شود. به‌استثنای سه گور گورستان C، گورهای دارای ساختار، همگی از گورستان A، یعنی جایی که سفال‌های قرمز بیشتر یافت شده است، به‌دست آمده‌اند.

با توجه به تفاوت نوع ساختار گورها، علی حاکمی هفت گروه گور از گورستان شهداد معرفی کرده است (Hakemi, 1997: 47). خشت‌های به‌کار رفته در برخی از گورهای شهداد دارای ابعاد ۱۰×۲۱×۴۲ سانتی‌متر بوده‌اند. تمامی گورهای شهداد انفرادی هستند. تنها گور ۱۸۷ شهداد وجود یک گور خانوادگی را نشان می‌دهد، این گور متشکل از دو گور به‌هم چسبیده است که از یکی مجسمه‌ی گلی مذکر و از دیگری مجسمه‌ی گلی مؤنث به‌دست آمده است. با توجه به متصل بودن گور این دو شخص و همچنین مذکر و مؤنث بودن افراد متوفی، می‌توان این احتمال را داد که گور شماره‌ی ۱۸۷ شهداد، یک گور خانوادگی بوده است. گورستان شهداد وجود آداب و شیوه‌ی خاص تدفین را به اثبات رسانیده است. آثار پارچه‌هایی که از گورستان به‌دست آمده، نشان می‌دهد که دفن مردگان با لباس صورت می‌گرفته است. در برخی موارد فرد متوفی و اشیاء تدفینی با حصیر پوشانده شده است. در برخی موارد، جسد را روی سکویی قرار داده و اشیاء را دور سکو چیده‌اند. تمامی

گورهای به دست آمده در یک جهت یکسان هستند؛ بدین شکل که بدن به حالت جمع شده در جهت شرقی-غربی و سر در سمت شرق قرار دارد و غالباً صورت به سمت جنوب است؛ هرچند موارد کمی نیز وجود دارد که در تدفین در جهت شمالی-جنوبی صورت گرفته است. اشیاء تدفینی اغلب در سمت شرق و غرب گور قرار گرفته‌اند. در برخی از قبور شهداد، بقایای سبدها نیز یافت شده که نشان می‌دهد ظروف سبدهای حاوی مواد غذایی در گور گذاشته می‌شده است. این سنت در شهر سوخته ی II-IV (Sajjadi et al., 2003) نیز به دست آمده است. در هر گور بین ۱ تا ۲۹ ظرف قرار داده شده و در مجموع بالغ بر چهار هزار شیء از گورستان شهداد به دست آمده است. گورها از لحاظ وسعت، تعداد اشیاء و جنس اشیاء تدفینی با یکدیگر تفاوت دارند که براساس تفاوت در موقعیت اجتماعی صاحب گور بوده است. تعداد گورهای به دست آمده در برابر وسعت و جمعیت شهر عصر مفرغی شهداد بسیار ناچیز است. در این راستا، باید پذیرفت که یا گورستان شهداد در همین جایی که شناخته شده، دارای وسعتی بسیار بیشتر از آن چیزی است که مشخص است و یا با توجه به این که افراد متوفی در این گورستان با توجه به اشیاء تدفینی، همگی از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند؛ می‌توان این احتمال را داد که این گورستان تنها به طبقه‌ی ممتاز جامعه تعلق داشته است.

شماره‌ی گورها	تعداد گور	محل کاوش
۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۱۱، ۱۰	۷+۱	کارگاه B
۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸	۸	کارگاه C
۴۱، ۳۷، ۱۲-۲۸	۱۹	بخش شرقی گورستان A
۱۱۰-۳۷۵، ۹۲-۱۰۵، ۳۸-۴۰، ۲۹-۳۳	۲۸۹	گورستان A: کارگاه A
۵۶-۸۰	۲۵	گورستان A: ترانشه I
۸۱-۹۱	۱۱	گورستان A: ترانشه II
۱۰۶-۱۰۹	۴	گورستان A: ترانشه III
۳۴-۳۶	۳	گورستان A: ترانشه IV
۳۸۲-۳۷۶ و ۰۱-۰۹	۱۶	گورستان A: بیرون از ترانشه

جدول ۱. جدول توزیع گورهای شهداد به دست آمده از محل‌های کاوش (نگارنده، ۱۳۹۷).

### سفال‌های به دست آمده از شهداد

بخش اعظم سفال‌های به دست آمده از شهداد، سفال‌هایی هستند که به عنوان اشیاء تدفینی در گورها قرار گرفته‌اند. اکثر سفال‌ها چرخ‌ساز و ساده هستند. سفال‌های شهداد به لحاظ رنگ به سه دسته‌ی قرمز، نخودی و خاکستری تقسیم می‌شوند؛ سفال‌های قرمز حدود ۹۰ درصد (شکل ۲)، سفال نخودی کمتر از ۱۰ درصد و سفال خاکستری کمتر از نیم درصد را به خود اختصاص می‌دهد. سفال‌های به دست آمده از شهداد براساس یک طبقه‌بندی استاندارد، توصیف و ارائه نشده‌اند. حاکمی سفال‌های گورستان A را براساس محل یافت، به سه دسته تقسیم می‌کند.

یک نوع آن سفال‌های نخودی است که از شرق کارگاه A یا گورستان شرقی پیدا شدند. سفال‌های مزبور به شکل دیزی‌های دهانه‌باز ساده و لوله‌دار و یا دارای آب‌ریز کوتاه ناودانی بوده یا این‌که به شکل کوزه‌های ضخیم دهانه‌ی تنگ با نقوش کنده می‌باشد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). کاوشگر، سفال‌های نخودی بخش شرقی گورستان را قدیمی‌تر از سفال‌های قرمز کارگاه اصلی گورستان می‌داند. نوع دیگر سفال‌های قرمز رنگ ساده هستند که از دیگر بخش‌های گورستان A به دست آمده‌اند. سفال‌های قرمز از هر دو طبقه‌ی گورهای گورستان A به دست آمده‌اند. سفال‌های قرمز به دست آمده از گورهای هر دو طبقه‌ی گورستان، دارای شکل و رنگ یکسانی هستند و هیچ تغییری در آن‌ها دیده نمی‌شود. سومین نوع سفال‌های نقش‌دار است که در تمام گورستان مزبور کشف گردید. تعداد کمی از سفال نوع آخر در بخش شرقی گورستان یافت شد. ظروف سفالی نقش‌دار با وجود این‌که تعدادشان از سفال‌های قرمز کمتر است، ولی از لحاظ نقش و فرم تنوع بیشتری دارند، غالب تزئینات آن‌ها را اشکال هندسی و خطوط منحنی و زیگ‌زاگ یا تصویر گیاهان تشکیل می‌دهد. سفال‌های مزبور با ظروف قرمز در یک گور و در کنار هم کشف شده‌اند؛ بنابراین از لحاظ زمانی هم دوره هستند (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).



► شکل ۲. مجموعه‌ای از سفال‌های قرمز به دست آمده گورستان A شهداد (نگارنده، ۱۳۹۷؛ انبار یگان حفاظت شهداد).

تعداد کمی سفال نیز از گورهای کارگاه‌های B و C به دست آمده است که با سفال‌های گورستان A تفاوت دارند. سفال‌های کارگاه B تماماً ساده و بدون نقش هستند؛ فقط روی بدنه‌ی بعضی از کوزه‌ها با نقوش خطوط موازی یا منحنی مواج که بدنه را دور می‌زند، کنده‌کاری شده است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۸۵). از کارگاه C نیز تعدادی سفال به رنگ نخودی، قرمز و خاکستری به دست آمد که سفال‌های نخودی آن مشابه سفال‌های کارگاه B است (حاکمی، ۱۳۸۵: ۹۰). سفال‌های کارگاه D از لحاظ فرم و نقش با سفال‌های گورستان A شباهت دارد. با توجه به ظروف سفالی به دست آمده از گورستان شهداد، می‌توان تاریخ اواسط هزاره‌ی سوم تا اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد را برای آن در نظر گرفت. البته تمام بخش‌های آن مربوط به

یک دوره نبوده است. براساس گاهنگاری مقایسه‌ای دو دوره برای گورهای شهداد پیشنهاد می‌گردد؛ دوره‌ی اول، مربوط به گورهای گورستان A شهداد که تاریخی برابر با ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. داشته است و دوره‌ی دوم، تاریخ ۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰/۱۸۰۰ ق.م. را دربر می‌گیرد که گورهای اندک کارگاه‌های B و C را شامل می‌شود. سفال‌های به‌دست آمده از کاوش در محل‌های مختلف شهر شهداد، دارای نمونه‌های قابل مقایسه با محوطه‌ی عصر مفرغ قدیم و میانی جنوب شرق ایران و مناطق همجوار می‌باشد (جدول ۲). در جدول ۲، برخی از نمونه‌های قابل مقایسه آورده شده است، تمامی نمونه‌های سفالی شهداد از کتاب شهداد (Hakemi, 1997) آورده شده است. در جدول مذکور No به شماره‌ی ثبتی هر سفال اشاره دارد که توسط حاکمی به آن داده شده است و حرف g بیانگر گوری است که آن ظرف سفالی از آن پیدا شده است. در اینجا Tr. I-III به سه کارگاه مجاور شرق و شمال شرق کارگاه اصلی، E.C (Eastern Cemetery) به گورهای بخش شرقی، Tr. IV به کارگاه بخش شمالی، Tr.A تنها به کارگاه A یا همان کارگاه اصلی و حروف B، C، D به کارگاه‌های کاوش شده به همین نام در محوطه‌ی شهداد، اشاره دارد.

مقایسه‌ی تطبیقی سفال‌های به‌دست آمده از کاوش شهداد نشان داد که محوطه‌ی مذکور در مقیاس منطقه‌ای با محوطه‌های شناخته شده‌ی عصر مفرغ جنوب شرق ایران و با مناطق همجوار مانند پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی در مقیاس فرامنطقه‌ای دارای مشابهت نزدیکی در سنت سفالگری بوده است. مطالعه‌ی سفال‌های شهداد به دو لحاظ حائز اهمیت است؛ یکی از لحاظ درون محوطه‌ای و دیگر از لحاظ فرامنطقه‌ای. از لحاظ درون محوطه‌ای، این مطالعات سبب شد تا ارتباط بین محل‌های کاوش شده در محوطه‌ی شهداد مشخص شود و همچنین گاهنگاری و توالی زمانی بخش‌های مختلف کاوش شده نیز تعیین گردد. از لحاظ برون محوطه‌ای، مطالعه‌ی سفال‌های شهداد سبب شد تا ارتباطات و برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این مرکز شهری در گذر زمان نیز بررسی شود.

براساس مقایسه‌ی سفال گورستان و منطقه‌ی مسکونی/صنعتی کاوش شده‌ی شهداد با دیگر مناطق، تاریخ اواسط هزاره‌ی سوم تا اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد برای آن پیشنهاد می‌گردد. در جدول مقایسه‌ی سفال شهداد، شباهت سفال‌های بخش‌های مختلف شهر شهداد از لحاظ فرم و نقش با یکدیگر و همچنین با دیگر محوطه‌ها بررسی شده است. براساس این مطالعه، قدیمی‌ترین تاریخی که می‌توان برای شهداد ارائه کرد براساس سفال‌های مشابه با کنارصندل جنوبی، شهر سوخته‌ی II و III، بمپور I-IV و یحیی IVB، ام‌النار، ۲۴۰۰/۲۵۰۰ ق.م. است. هیچ مدرکی وجود ندارد تا تاریخ نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را که توسط حاکمی برای گورستان A ارائه شده را تأیید کند. یکی از دلایلی که سبب ارائه‌ی تاریخ نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد برای گورستان شهداد شده است، وجود خط بر روی لبه‌ی یکی از ظروف گورستان (گور شماره‌ی ۰۳۰) است که حاکمی اشتباهاً آن را خط آغازعیلامی دانسته است؛ در حالی که خط مزبور، خط ایلامی خطی



جدول ۲. مقایسه‌ی سفال‌های به‌دست آمده از کاوش محوطه‌ی شهداد با محوطه‌های دیگر مناطق (نگارنده، ۱۳۹۷). ▼

نمونه مشابه	نقش/فرم	سفال شهداد
Bampur I-III (de Cardi, 1970: Fig. 17.12; 22.126); IV (Fig. 23.185 & 187; 25.239 & 258); V (Fig. 34.326; 36.98; 37.108; 38.375); VI (Fig. 43.483) Miri Qalat III (Besenval, 1994: Fig. 6.3) Khurab (Stein, 1937: Pl. XIII. Kh. B. ii. 199) Konar Sandal South (Madjidzadeh, 2008: Fig. 24)	ظروف کروی دهانه گشاد و خمره‌های کروی گردن بلند با لبه‌ی به بیرون برگشته یا نقوش درخت نخل بین باندها Palm with 1-3 branches between single or double bands on wide-mouthed globular pots, and globular jars with high collar and flaring rim	No.0118. g 018 (Tr. E.C) No.0094. g 013 (Tr. E. C) No.0173. g 027 (Tr. E. C) No.0112. g 017 (Tr. E. C) No.0182. g 028 (Tr. E. C)
Yahya IVB4-1 (Potts, 2001: Fig. 5.3) Khurab (Stein, 1937: Pl. VI. Khur. L. i. 276) Mehrgarh VIII (Jarrige et al. , 1995: Fig. 5.19. b; 7.25. d-e), Nausharo IV and Dauda Damb (Jarrige, 1994: 297) Togolok 1 and 21 (Sarianidi, 1986: Fig. 12.6; Hiebert 1994a: Fig. 4.10)	کاسه‌های مخروطی شکل کوتاه Truncated Conical Bowls	No.3505. g 291 (Tr. A) No.2996. g 241 (Tr. A)
Bampur I-IV (de Cardi, 1970: Fig. 20.81-83, Fig. 34.326; V (de Cardi, 1970: Fig. 34.326; 36.100; VI (de Cardi, 1970: 302) Konar Sandal South (Madjidzadeh, 2008: Fig. 24) Mundigak III.6 (Casal, 1961: Fig. 61.141)	نقش M هاشوردار hatched "M"	No.0854. g 091 (Tr. II) No.0999. g 109 (Tr. III)
Yahya IVB (Potts, 2001: 8, Fig. 1.17) Tell Abraq (Potts, 2001: 8, 114, with refs)	باندهای موجی هاشوردار Hatched Wavy Bands	No.0218. g 032 (Tr. IV) No.3972. g 327 (Tr. A) No.4395. g 375 (Tr. A)
Shahr-i-Sokhta III (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: Fig. 56) Mundigak III, IV (Casal, 1961: Fig. 57.104; Fig. 87.359; 97. 464. a) Konar Sandal South (Madjidzadeh 2008: Fig. 24)	نیم‌دایره‌های هاشوردار Hatched semicircles	No.3082. g 254 (Tr. A) No.4218. g 354 (Tr. A) No.0219. g 032 (Tr. IV) No.0187. g 029 (Tr. A)
Bampur V (de Cardi, 1970: Fig. 38.377) Amri IIIC (Casal, 1964: Fig. 82.373; 86.411)	زنجیر هاشوردار Hatched Chain Design	No.0109. g 016 (Tr. E.A) No.0175. g 027 (Tr. E.C) No.1164. g 120 (Tr. A)
Bampur II-IV (de Cardi, 1970: Fig. 21.113; 22.160; 25.233)	ساعت شنی هاشوردار hatched hourglass	No.0172. g 027 (Tr. E.C)
Bampur I-IV (de Cardi, 1970: Fig. 18.28 & 29; 22.129; 23.180; 31.50)	خمره‌های کروی گردن بلند با لبه‌ی برگشته High-collared globular jars with flaring rim	No.0182. g 028 (Tr. E.C) No.0110. g 016 (Tr. E.C) No.0999. g 109 (Tr. III)
Yahya IVA (Lamberg-Karlovsky, 1970: Fig. 16.p) Shahr-i-Sokhta II (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: Fig. 24) Jiroft (Majidzadeh, 2003: 159)	ظروف لوله دار منقوش Painted Spouted Vessels	No.0888. g 096 (Tr. A) No.4466. Room 10 (D) No.0247. g 034 (Tr. IV) No.1383. g 134 (Tr. A)
Hissar IIIC (Schmidt, 1937: Pl. XLI. H3315); Togolok 21 (Sarianidi, 1986: fig. 47) Yahya IVC2-IVB5 (Potts, 2001: Fig. 1.10) Altyn "Burial 281" (Masson, 1988: Pl. XL. 7) Konar Sandal North (Madjidzadeh, 2008: Fig. 27)	Trough-spouted Vessels	No.1056. g 115 (Tr. A) No.0982. g 107 (Tr. III) No.0832. g 088 (Tr. II)
Yahya IVC2-IVB5 (Potts, 2001: Fig. 1.10; 4.16.c) Konar Sandal North (Madjidzadeh, 2008: Fig. 27) Togolok 21 (Sarianidi, 1986: fig. 47)	Tubular-spouted Vessels	No.3104. g 275 (Tr. A) No.3454. g 288 (Tr. A) No.0508. g 058 (Tr. I) No.0117. g 018 (Tr. E.C) No.4489. Room 18 (D)
Bampur II-VI (de Cardi, 1970: Fig. 19.60; 20.67; 22.172; 24.224; 39.389) Konar Sandal South (Madjidzadeh, 2008: Fig. 23) Khurab burials (Stein, 1937: Pl. XIII. Khur. B. ii. 198 & 199) Miri Qalat (Besenval, 1997: Fig. 21) Umm an-Nar (Frifelt, 1991: Fig. 82).	نقش افزوده Appliqué Decoration	No.1721. g 159 (Tr. A)
Yahya IVC1 (Potts, 2001: Fig. 2.12. a; 2.23. c) Mundigak IV (Casal, 1961: Fig. 74.243)	خمره‌های کروی با یک ردیف یا بیشتر از یک ردیف مثلث هاشوردار Globular jars decorated with one or more rows of crosshatched triangles	No.0172. g 027 (Tr. E.C)
Konar Sandal South (Madjidzadeh, 2008: Fig. 23) Yahya IVC1-IVB4-2 (Potts, 2001: Fig. 2.18); Damin (Tosi, 1974: Fig. 35) Kulli (Poschel, 1986: Fig. XV. Kulli. I. viii. 8) Mundigak IV. 1-2 (Casal, 1961: Fig. 79) Umm an-Nar (Potts, 2001: 59, with refs)	نقش برجسته‌ی مار‌ی شکل Relief snake-cordons	No.4442. Room 2 (D)



هزاره‌ی سوم قبل از میلاد جنوب شرق ایران و مناطق همسایه، مانند: آسیای مرکزی، خلیج فارس، پاکستان و افغانستان دارد. دو دلیل وجود دارد که ارائه‌ی تاریخی دقیق براساس این مشابهت سفالی را دشوار می‌کند؛ نخست این که، بسیاری از این نقوش و حتی فرم‌ها در یک دوره‌ی زمانی طولانی از اواسط هزاره‌ی سوم تا اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد تداوم داشته‌اند. دوم این که، گاهنگاری محوطه‌هایی عصر مفرغ جنوب شرق ایران (شهرسوخته، یحیی و بمپور) و مناطق همسایه از جمله پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی مورد پرسش و چالش برانگیز است و تاریخ آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست و بعضاً اختلاف نظرهای چند ساله‌ای بین دوره‌های مختلف عصر مفرغ موجود دارد؛ به عنوان مثال می‌شود به اختلاف نظر میان تاریخ دوره‌ی IVB تپه یحیی اشاره کرد (ر. ک. به: Potts, 2001; Lamberg-Karlovsky, 2001). به طور کلی، مطالعه‌ی سفال‌های شهداد، علاوه بر این که اطلاعاتی از وضعیت درون محوطه‌ای محوطه‌ی شهداد در اختیار ما قرار داد؛ وضعیت برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این محوطه را نیز مشخص کرد. در نتیجه‌ی این مطالعه مشخص شد که شهر شهداد یک دوره‌ی بلند مدت از اواسط هزاره‌ی سوم تا اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد مورد سکونت واقع شده است؛ هرچند نگارنده اعتقاد دارد که بخش‌های شرقی شهر شهداد نیز نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را نیز دربر می‌گیرد، اما در کاوش‌های تاکنون انجام شده در این شهر، داده‌های آن به دست نیامده است. شایان ذکر است که دوره‌ی شکوفایی این شهر متعلق به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بوده است. براساس مطالعه‌ی داده‌های سفالی به دست آمده از کاوش‌ها، شهر شهداد در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و به ویژه اواخر این هزاره دارای نزدیکی فرهنگی سفالی با دیگر محوطه‌های جنوب شرق ایران از دشت سیستان گرفته تا حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و حوضه‌ی رود بمپور بوده است. این مشابهت فرهنگی از رهگذر ایجاد یک شبکه‌ی ارتباطی-تجاری همزمان با دوره‌ی شهرنشینی جنوب شرق ایران ناشی می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که اوج گسترش و شکوفایی شهر شهداد نیز به همین دوره (نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد) تعلق دارد؛ اگرچه داده‌های سفالی نشان از تداوم استقرار در شهر شهداد پس از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد دارد، اما این دوره را می‌توان پس از فروپاشی شهرنشینی جنوب شرق ایران و شهر شهداد قلمداد کرد. داده‌های سفالی مربوط به ربع اول هزاره‌ی دوم قبل از میلاد شهر شهداد که کارگاه‌های B و به ویژه C به دست آمده است، نشان از یک تغییر جهت در الگوی سنت سفالی شهداد دارد. چنین به نظر می‌رسد که پس از افول شهرنشینی جنوب شرق ایران و از بین رفتن مراکز شهری این منطقه، یک تغییر اساسی در الگوی سفالگری استقرارهای آغاز هزاره‌ی دوم قبل از میلاد حاشیه‌ی غربی دشت لوت رخ داده است؛ بدین گونه که ارتباطات با فرهنگ‌های جنوبی (حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و خلیج فارس) و شرقی (بلوچستان و سیستان) کم شده است و در عوض همگونی فرهنگی با شمال یعنی آسیای مرکزی بیشتر شده است.

### اشیاء سنگی به دست آمده از شهداد

**ظروف کلوریتی:** تاکنون از کاوش‌های شهداد حدود ۲۰۰ شیء از جنس کلوریت به دست آمده است که کمتر از نیمی از این تعداد چاپ شده است. ظروف کلوریتی از مناطق مختلف آسیای غربی از بین‌النهرین تا آسیای مرکزی و پاکستان به دست آمده است. اکثر محققان جنوب شرق ایران را به عنوان یکی از مراکز اصلی تولید این ظرف در عصر مفرغ در نظر می‌گیرند. کارگاه تولید ظروف کلوریتی از دوره‌ی IVB یحیی به دست آمده است (Lamberg-karlovsky, 1970: 39). مطالعات میان‌رشته‌ای نشان داده است که منابع کلوریت در شرق ایران در مناطقی مانند دره‌ی صوغان، خراسان و سیستان (Kohl et al., 1979) و جیرفت (رازانی، ۱۳۸۸) وجود داشته است. کاوش‌ها و بررسی‌های انجام شده تاکنون وجود نشانه‌های مبنی بر تولید ظروف کلوریتی در محوطه‌ی شهداد را تأیید نکرده است؛ همچنین هیچ منبع کلوریتی در اطراف شهداد شناخته نشده است (Hakemi, 1997: 57). اکثر ظروف کلوریتی به دست آمده از شهداد به ظروف کلوریتی سری قدیم (Ancienne Série)، (de Miroschedji, 1973) یا سبک بین فرهنگی (Kohl, 197) تعلق دارند. ظروف سری قدیم به لحاظ گاهنگاری همزمان با دوره‌ی سلسه‌های قدیم II و III بین‌النهرین رواج داشته‌اند (Lamberg-Karlovsky, 2001: 277). بعضی از نقش‌مایه‌های شناخته شده‌ی ظروف کلوریتی سری قدیم از شهداد به دست آمده که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود: نقش‌مایه‌ی بافت حصیر (Mat-Weave) (No. 0345, g 039, A<sup>۳</sup>)، نقش‌مایه‌ی پولک‌پولک (Imbricate)، (No. 0403, g 047, C)، نقش‌مایه‌ی خانه (Hut-Pot)، (No. 4449, Room 7, D)، موتیف زیگ-زاگ (No. 0161, zig-zags, Tr. IV, g 025)، نقش‌مایه‌ی طنابی (Rope)، (No. 0178, g 027, Tr. V)؛ همچنین برخی فرم‌ها سری قدیم نیز در نمونه‌های شهداد قابل رؤیت است: جام کوتاه (Squat Goblet)، (No. 1269, g 125, A)، جعبه‌های چند قسمتی (Compartmented Boxes)، (No. 1103, g 116, A)، ماکت خانه (House-Model)، (No. 4077, g 338, A)، ظروف کوچک پایه‌ی مربعی با گردن گرد / عطردان (Square-Based, Round-Necked Vials)، (No. 3579, g 296, A)، کاسه‌های زنگی‌شکل (Bell-Shaped Bowls)، (No. 1211, g 122, A). نمونه‌های مشابه ظروف کلوریتی که از شهداد به دست آمده است؛ به فراوانی از محوطه‌های جنوب شرق، مانند: تپه یحیی، جیرفت، بمپور، و شهرسوخته به دست آمده است. کوهل اعتقاد دارد که برخی نمونه‌های شهداد از یحیی آورده شده‌اند؛ هرچند در ادامه می‌افزاید که خیلی از نمونه‌های شهداد در تپه یحیی یافت نشده است (Kohl ۲۰۰۱: ۲۱۲). بر اساس تنوع در کیفیت جنس و رنگ ظروف کلوریتی شهداد، می‌توان گفت که در جنوب شرق ایران در عصر مفرغ از معادن مختلف سنگ کلوریت استفاده شده است؛ اگرچه تاکنون کارگاه تولید ظروف کلوریتی در شهداد یافت نشده است، اما به توجه به تعداد زیاد این ظروف در شهداد و همچنین تنوع رنگ و جنس ظروف شهداد و همچنین وجود تعداد زیاد برخی نمونه‌ها، مانند جعبه‌های چند بخشی و یا ماکت خانه که در دیگر نقاط زیاد به دست نیامده است؛ می‌توان گفت که دست‌کم

برخی از این نمونه‌ها در شهداد تولید شده است. از طرف دیگر می‌دانیم که کار کردن بر روی سنگ کلرویتی که سنگی نرم است، نباید برای صنعتگران هنرمند شهدادی دشوار بوده باشد؛ لذا منطقی است تا بپذیریم که سنگ خام به شهداد وارد می‌شده و در آنجا ظروف تولید می‌شده است. با توجه به شباهت سبکی در نگاره و فرم ظروف شهداد با ظروف سری قدیم جنوب شرق ایران و به‌ویژه هلیل رود، می‌توان ادعا کرد ظروف شهداد از لحاظ گاهنگاری با ظروف دیگر محوطه‌های جنوب شرق در یک افق قرار می‌گیرد که نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را شامل می‌شود. شایان ذکر است که برخی نمونه‌های سری قدیم، مانند سنگ وزنه که در جنوب شرق بسیار رایج بوده، تاکنون از شهداد به دست نیامده است؛ البته چنین به نظر می‌رسد که این ناشی از تفاوت فرهنگی بوده است تا تفاوت گاهنگارانه (Kohl, 2001: 212). براساس مقایسه‌ی نمونه‌های ظروف کلوریتی به دست آمده از شهداد با نمونه‌های مشابه از تپه یحیی و جیرفت می‌توان تاریخ نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را برای این ظروف در شهداد ارائه کرد.

**ظروف مرمری:** تعداد ۱۱۲ سنگ مرمر تاکنون از کاوش‌های شهداد به دست آمده است. اشیاء مرمری شهداد به شکل: کاسه، عطردان، جام، ستون مینیاتور، مهر، عصا و سرسنجاق دیده می‌شود. گفتمی ست که برخی از نمونه‌های شهداد تاکنون منتشر نشده است. ظروف مرمری شهداد از گورستان A و B به دست آمده است و از محوطه‌ی C و D نمونه‌ای یافت نشده است. بیشترین تعداد ظروف از گورهای کارگاه A و در کنار سفال‌های قرمز پیدا شده‌اند. معادن سنگ مرمر در غرب شهداد در کوه‌های کرمان وجود دارد (Hakemi, 1997: 19)، اما تاکنون شواهد تولید مرمر در محوطه‌ی شهداد به دست نیامده است. ظروف مرمری شهداد دارای نمونه‌های مشابهی از لحاظ فرم با شهر سوخته و موندیگاک هستند (Casanova, 1991: 49, Tableau. 10)؛ اگرچه شهر سوخته به عنوان تنها مرکز شناخته شده‌ی تولید ظروف مرمری (Piperno & Tosi, 1975: 194; Ciarla, 1981: 46-7, 58, n 4) در جنوب شرق ایران، به عنوان منشأ احتمالی اشیاء شهداد شناخته می‌شود، اما تفاوت در فرم و رنگ ظروف مرمری شهداد و همچنین وجود فرم‌هایی که در سیستان وجود ندارد (مانند: ستون مینیاتور، عصا، کاسه‌های انحنادار و جعبه‌های مستطیلی دو بخشی)، نشان می‌دهد که شهر سوخته تنها تأمین‌کننده‌ی ظروف مرمری شهداد نبوده است. به‌طور کلی، مطالعاتی که بر روی ظروف مرمری خاور نزدیک شده است، نشان می‌دهد که غالب ظروف به احتمال فراوان در افغانستان یا جنوب شرق ایران ساخته شده‌اند (Ciarla, 1981; Casanova, 1991; Potts, 1994; Moorey, 1994). نمونه‌های ظروف مرمری شهداد قابل مقایسه با نمونه‌های آسیای مرکزی، شمال شرق ایران و مرزهای هندوایرانی هستند. باوجود مطالعات انجام شده، به‌طور قطع نمی‌توان از گاهنگاری، منشأ و مسیرهای مبادلاتی این ظروف صحبت کرد؛ به‌عنوان مثال، ستون‌های مینیاتور مرمری شهداد در یک دوره‌ی طولانی رواج داشته‌اند؛ نمونه‌های با قدمت اوایل هزاره‌ی سوم قبل از میلاد از کاراپه در شرق کوپت داغ (Hiebert, 1994: 381) و از توگولوک ۲۱ با تاریخ اوایل هزاره‌ی دوم

قبل از میلاد (Sarianidi, 1998: 52, Fig. 20) به دست آمده است؛ یا این که نبود یک توالی گاهنگاری تعریف شده برای ظروف مرمری شهر سوخته‌ی I-IV که تمام هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را دربر می‌گیرد، یک مشکل برای ارائه‌ی گاهنگاری برای نمونه‌های شه‌داد محسوب می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که نمونه‌های شه‌داد غالباً با نمونه‌ی شهر سوخته‌ی II-III قابل مقایسه هستند که تاریخ اواسط تا پایان هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را شامل می‌شوند.

## بحث و تحلیل

در اینجا سعی شد تا به ارزیابی نتایج کاوش‌های محوطه‌ی شه‌داد پرداخته شود؛ پرواضح است که تبیین تفسیرهای دیگران، کاری بس دشوارتر از تبیین اشیاست. ارزیابی دیدگاه‌های رایج در ارتباط با محوطه‌ی شه‌داد با محدودیت‌های همراه است؛ نخست این که، روش‌ها و رویکردهای غالب در کاوش شه‌داد و تفسیرهای ارائه شده از داده‌های شه‌داد، تحت جو باستان‌شناسی دهه‌ی چهل و پنجاه خورشیدی ایران که دارای رویکردی تاریخی فرهنگی بوده است، جواب‌گوی دغدغه‌های علمی به‌روز باستان‌شناسان نو نیست. دیگر این که، فقدان مطالعات میان‌رشته‌ای بر روی مواد فرهنگی، مانند: سفال، سنگ، اسکلت‌ها و یا مطالعات محیطی بر روی بقایای خاک، سبب شده است تا در زمینه‌ی فناوری‌های تولید، معیشت، پیچیدگی‌های فرهنگی و شرایط محیطی اطلاعات زیادی از شه‌داد وجود نداشته باشد. از طرف دیگر، جذابیت‌های اشیاء گورستان سبب شد تا کاوش‌های پیش از انقلاب شه‌داد غالباً در گورستان انجام شود و دیگر بخش‌های شهر شه‌داد، مانند بخش مسکونی و صنعتی کمتر مورد توجه قرار گیرد و از این رو اطلاعات جامعی از بخش‌های مختلف شهر شه‌داد وجود نداشته باشد و غالب اطلاعات بر مبنای اشیاء تدفینی فراهم شده است. براساس مطالعه‌ی داده‌های سفالی به دست آمده از کاوش‌ها، شهر شه‌داد در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و به‌ویژه اواخر این هزاره، دارای نزدیکی فرهنگی سفالی با دیگر محوطه‌های جنوب شرق ایران از دشت سیستان گرفته تا حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و حوضه‌ی رود بمپور بوده است؛ اگر چه داده‌های سفالی نشان از تداوم استقرار در شهر شه‌داد پس از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد تا ربع دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد نیز دارد، اما این دوره را می‌توان زمان پس از فروپاشی شهرنشینی جنوب شرق ایران و شهر شه‌داد قلمداد کرد. داده‌های سفالی مربوط به ربع اول هزاره‌ی دوم قبل از میلاد شهر شه‌داد که کارگاه‌های B و به‌ویژه C به دست آمده است، نشان از یک تغییر در الگوی سنت سفالی شه‌داد دارد. چنین به نظر می‌رسد که پس از افول شهرنشینی جنوب شرق ایران و از بین رفتن مراکز شهری این منطقه، یک تغییر اساسی در الگوی سفالگری استقرارهای آغاز هزاره‌ی دوم قبل از میلاد حاشیه‌ی غربی دشت لوت رخ داده است؛ بدین‌گونه ارتباطات با فرهنگ‌های جنوبی (حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و خلیج فارس) و شرقی (بلوچستان و سیستان) کم شده است و در عوض همگونی فرهنگی با شمال (آسیای مرکزی) بیشتر شده است. با مطالعه‌ی دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌ی شه‌داد

می‌توان به برهمکنش‌های فرهنگی شهداد با دیگر مناطق پی‌برد؛ به‌عنوان مثال، وجود ستون‌های مرمری مینیاتوری شهداد که پیش از شهداد در آسیای مرکزی رواج داشته‌اند نشان از تأثیرپذیری شهداد داشته است، هرچند این روابط دو طرفه بوده است و نمود تأثیر شهداد بر آسیای مرکزی را از طریق مواد فرهنگی مفرغی و کلوریتی می‌توان مشاهده کرد. مواد فرهنگی شهداد اگرچه ارتباط با مناطق دور و نزدیک هم عصر خود را نشان می‌دهد؛ اما شواهد، گویای بومی بودن سنت‌های فرهنگی در این محوطه است تا تأثیرپذیری صرف از دیگر مناطق. روی هم‌رفته، مواد فرهنگی به‌دست آمده از شهداد، با وجود نشان دادن برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با فرهنگ‌های هم‌زمان، نشان از وجود یک مرکز شهری با ویژگی‌های فرهنگی بومی در عصر مفرغ قدیم و میانی در غرب دشت لوت دارد؛ از ویژگی‌های فرهنگی بومی شهداد در زمینه‌ی شیوه‌ها و الگوهای تدفین، وجود اشیاء تدفینی، مانند: مجسمه گلی انسان و ماکت خانه، قرار دادن پیچاندن جسد در پارچه و حصیر و وجود سکوی خشتی در گور، اشاره کرد. همچنین وجود ظروف و اشیای فلزی منحصربه‌فرد، در کنار فرم‌های سفالی و وجود نقوش شمایل‌نگاری منحصربه‌فرد روی مهرها و ظروف کلوریتی نیز این مدعا را تقویت می‌کند. شواهد مربوط به تولید اشیاء ساخته شده از سنگ‌های نیمه‌قیمتی مانند عقیق، لاجورد و مرمر از بررسی سطحی (Salvatori & Vidale, 1982) و کاوش شهداد (کابلی، ۱۳۸۱)، به‌دست آمده است. با توجه به پیدا شدن شواهد فراوان تولید اشیاء ساخته شده از سنگ‌های نیمه‌قیمتی در محوطه‌ی شهداد و حضور کم آن‌ها در گورستان شهداد، می‌توان این نتیجه را گرفت که این اقلام کوچک بیشتر به منظور صادرات تولید می‌شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

براساس مطالعه مقایسه‌ای، مشابهت و همگونی که در برخی مواد فرهنگی شهداد با مناطق مختلف خاور نزدیک و میانه از بین‌النهرین و جنوب غرب ایران تا آسیای مرکزی و دره‌ی سند و جنوب خلیج فارس نشان از وجود چرخه‌ی برهمکنش فرهنگی در عصر مفرغ قدیم و میانه در غرب آسیا دارد. مصادیق آن در همگونی اشکال برخی اشیاء مفرغی و مرمری، وجود برخی تشابهات شمایل‌نگاری در مهرها و وجود اشیای کلوریتی ساخت جنوب شرق ایران در دیگر مناطق، متبلور است. این مشابهت فرهنگی از رهگذر ایجاد یک شبکه‌ی ارتباطی-تجاری هم‌زمان با دوره‌ی شهرنشینی جنوب شرق ایران ناشی می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که اوج گستره و شکوفایی شهر شهداد نیز به همین دوره، یعنی نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد تعلق دارد. محوطه‌ی شهداد نمونه‌ی بسیار خوبی از ایفای نقش جنوب شرق ایران به‌عنوان منطقه‌ی مرکزی در شبکه‌ی گسترده‌ی مبادلاتی شمال-جنوب و شرق-غرب باستان‌شناسی نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم قبل از میلاد آسیای غربی است. علاوه بر نقش کنترل‌کنندگی شهداد در شبکه‌ی تجاری آسیای غربی، این محوطه به‌عنوان یک مرکز تولید مهم نیز مطرح بوده است.

## پی‌نوشت

۱. گور شماره‌ی ۱۰ یک گور منفرد در جنوب کارگاه B است که بین دو آبراهه به‌دست آمد، مواد فرهنگی آن مشابه گورهای کارگاه B هستند. حاکی اشاره می‌کند که ۲۶۰ سانتی‌متر زیر این گور، گور دیگری با سفال‌های قرمز مشابه گورستان A شناسایی شد؛ البته هیچ نشانه‌ای از ثبت و ضبط گور زیرین و اشیاء آن دیده نمی‌شود.
۲. گورهای ۱۸۷ و ۱۸۸ هر کدام دو گور هستند که توسط حاکی با حروف a و b متمایز شده‌اند.
۳. منظور از No شماره‌ی شیء و g شماره گور به‌دست آمده از شهادت است که کاوشگر شهادت در کتاب خود (Hakemi, 1997) آورده است.

## کتابنامه

- اسکندری، نصیر، ۱۳۹۵، «گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی شهادت». آرشیو پژوهش‌کنده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
- حاکی، علی، ۱۳۸۵، گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهادت (دشت لوت). به‌کوشش: محمود موسوی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران.
- رازانی، مهدی، ۱۳۸۸، «بررسی آرکئومتریکی سنگ‌های سیاه تمدن جیرفت». پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد مرمت اشیاء تاریخی و فرهنگی، دانشکده‌ی مرمت دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- کابلی، میرعابدین، ۱۳۷۶، «گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان‌شناسی دشت لوت در محوطه باستانی شهادت». گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی، تهران، صص: ۸۹-۱۲۹.
- کابلی، میرعابدین، ۱۳۸۰، «گزارش دوازدهمین فصل کاوش در محوطه باستانی شهادت». پژوهشنامه، دفتر دوم، سازمان میراث فرهنگی، صص: ۲۳۹-۲۶۶.
- کابلی، میرعابدین، ۱۳۸۱، «گزارش یازدهمین فصل کاوش محوطه باستانی شهادت (۱۳۷۴)». پژوهشنامه، دفتر چهارم، سازمان میراث فرهنگی، صص: ۱۴۱-۱۸۱.
- Besenval, R., 1994, "The 1992-1993 field seasons at Miri Qalat: new contributions to the chronology of Protohistoric settlement in Pakistani Makran". In A. Parpola and P. Koskikallio (eds), *South Asian Archaeology 1993*. Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia, pp81-91.
- Casal, J. M., 1961. Fouilles de Mundigak. Mémoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan 17. Paris: C. Klincksieck.
- Casal, J. M., 1964, *Fouilles d'Amri. Publication de la Commission des fouilles archéologique*. Fouilles de Pakistan. Paris: C. Klincksieck.
- Casanova, M., 1991, *La vaisselle d'alabatre de Mésopotamie, d'Iran et d'Asie Centrale aux IIIe et IIe millénaires av. J.* -C. Mémoires de la Mission archéologique française en Asie Centrale 4. Paris: Éditions Recherche sur les Civilisations.
- Ciarla, R., 1981, "A Preliminary Analysis of the Manufacture of Alabaster Vessels at Shahr-i Sokhta and Mundigak in the 3<sup>rd</sup> Millennium B.C.". in H. Hartel (ed), *South Asian Archaeology 1979*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag, p45-63.
- De Cardi, B., 1970, *Excavations at Bampur: A Third Millennium Settlement in Persian Baluchistan 1966*. New York: Anthropological Papers of the American Museum of Natural History 51(3).
- During-Caspers, E. C. L., 1970. "A Note on the Carved Stone



Vases and Incised Grayware.” In: B. de Cardi, *Excavations at Bampur: A Third Millennium Settlement in Persian Baluchistan 1966*. New York: Anthropological Papers of the American Museum of Natural History 51(3), p319-325.

- Frifelt, K., 1991, *The Island of Umm an-Nar*, vol. 1. The Third Millennium Graves. Aarhus: Jutland Archaeological Society Publications 26(1).

- Gotzelt, T., 1996, *Ansichten der Archäologie Süd-Turkmenistans bei der Erforschung der “mittleren Bronzezeit” (Periode Namazga V)*. Archäologie in Eurasien, Bd.2. Espelkamp: M. Leidorf.

- Hakemi, A., 1997, *Shahdad: archaeological excavations of a Bronze Age center in Iran*. Rome: IsIAO.

- Hiebert, F. T., 1994, “Production Evidence for the Origins of the Oxus Civilization”. *Antiquity* 68, pp 372-387.

- Hiebert, F. T., 1998, *Margiana and Protozoroastrianism*. Athens: Kapon Editions.

- Hiebert, F. T. & Lamberg-Karlovsky, C. C., 1992, “Central Asia and the Indo-Iranian Borderlands”. *Iran* 30, pp 1-15.

- Jarrige, C., 1994, “The final phase of the Indus occupation at Nausharo and its connection with the following cultural complex of Mehrgarh VIII.” In” A. Parpola and P. Koskikallio (eds), *South Asian Archaeology 1993*. Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia, pp. 295-313.

- Jarrige, C.; Jarrige, J-F.; Meadow, R.H. & Quivron, G., (eds.), 1995. *Mehrgarh. Field Reports 1976-85. From Neolithic Times to the Indus Civilization*. Karachi: Department of Archaeology and Museums.

- Khlopin, I. N., 1981, “The Early Bronze Age cemetery of Parkhai II: The First Two Seasons of Excavations: 1977-78”. In: P. L. Kohl (ed), *The Bronze Age Civilization of Central Asia; Recent Soviet Discoveries*. New York: M. E. Sharpe, pp 3-34.

- Kohl, P. C., 1974, “Seeds of Upheaval: The Production of Chlorite at Tepe Yahya and an Analysis of Commodity Production and Trade in Southwest Asia in the Mid-Third Millennium”. Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, Harvard University.

- Kohl, P. C., 2001, “Reflections on the Production of Chlorite at Tepe Yahya: 25 Years Later”. In: D. T. Potts (ed), *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: The Third Millennium*. Cambridge, Mass.: Peabody Museum (American School of Prehistoric Research Bulletin 45), pp 209-230.

- Lamberg-Karlovsky, L. C. C., 1970, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969, American school of Prehistoric Research, Bulletin 27*, Peabody museum, Harvard University.

- Lamberg-Karlovsky, L. C. C., 2001, “Afterword. In: D. T. Potts (ed), *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975: The Third Millennium*. Cambridge, Mass.: Peabody Museum (American School of Prehistoric Research Bulletin 45), pp 267-280.

- Lamberg-Karlovsky, C. C., & Tosi, M., 1973, “Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau”. *East and West* 23: 21-53.

- Mackay, E. J. H., 1943, *Chanhu-Daro Excavations*. New Haven: American Oriental Society Publications, no. 20.

- Madjidzadeh, Y., 2003, *Jiroft: The Earliest Oriental Civilization*.

Teheran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

- Madjidzadeh, Y., 2008, "Excavations at Konar Sandal in the region of the Jiroft in Halil Basin: First preliminary report (2002-2008)". *Iran*, Vol.46, Pp 69-103.

- Masson, V. M., 1988, *Altyn Depe. (Trans. H. N. Michael)*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press. University Museum Monograph 55.

- Mery, S., 2000, *Les céramiques d'Oman et l'Asie moyenne: Une archéologie des échanges à l'Age du Bronze*. Paris: Éditions Centre National de la Recherche Scientifique.

- Miroschedji, P. de., 1973, "Vases et Objets en Stéatite Susiens du Musée du Louvre". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran* 3: 9-80.

- Moorey, P. R. S., 1994, *Ancient Mesopotamian Materials and Industries: The Archaeological Evidence*. Oxford, New York: Clarendon Press.

- Piperno, M., & Tosi, M., 1975, "The Graveyard of Shahr-i Sokhta, Iran". *Archaeology* 28, pp 186-197.

- Possehl, G. L., 1986, *Kulli: An Exploration of Ancient Civilization in Asia*. Durham, N.C.: Carolina Academic Press. Centers of Civilization 1.

- Potts, D. T., 2001, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, The Third Millennium*. American school of Prehistoric Research, Bulletin 45, Peabody museum of Archaeology and ethnology, Harvard University.

- Potts, T. F., 1994, *Mesopotamia and the East: An Archaeological and Historical Study of Foreign Relations ca. 3400-2000 B.C*. Oxford: Oxford University Committee for Archaeology, Monograph 37.

- Sajjadi, S. M.; Foruzanfar, S., F.; Shirazi, R. & Baghestani, S., 2003, "Excavations at Shahr-i Sokhta: First Preliminary Report in the Excavations of the Graveyard, 1997-2000." *Iran* XLI: 21-97.

- Salvatori, S., 1995, "Gonur-Depe I (Margiana, Turkmenistan): The Middle Bronze Age Graveyard. Preliminary Report on the 1994 Excavation Campaign". *Rivista di Archeologia* XIX: 5-37.

- Salvatori, S. & Vidale, M., 1982, "A Brief Surface Survey of the Proto-Historical Site of Shahdad (Kerman, Iran)". *Rivista di Archeologia* 6, Pp 5-10.

- Santoni, M., 1988, "Aspects matériels des cultures de Sibri et de Mehrgarh VIII (plaine de Kachi, Balûchistân, Pakistan) à la fin du troisième et au début du deuxième millénaires". In: *L'Asie centrale et ses rapports avec les civilisations orientales des origines à l'age du Fer. Actes du Colloque franco-soviétique de Paris 1985*. Paris: Diffusion de Boccard, p135-141.

- Sarianidi, V. I., 1986, "Le complexe cultuel de Togolok 21 en Margiane". *AA* XLI: 5-21.

- Sarianidi, V. I., 1993, "Excavations at Southern Gonur". *Iran* 31: 25-37.

- Sarianidi, V. I., 1998, *Margiana and Protozoroastrianism*. Athens: Kapon Editions.

- Schmidt, E. F., 1937, *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*. Philadelphia: University Museum.

- Stein, S. A., 1937, *Archaeological Reconnaissance in North-Western India and South Eastern Iran*. London.

- Tosi, M., 1974, "Bampur: A Problem of Isolation". *East and West* 24: 29-50.